

## چپاول گری‌های پهلوی اول از منبع ملی نفت ایران

صادق علی پور

مقدمه

استفاده‌های شخصی رضاخان از منابع ملی و حتی مصادره دارایی‌های شخصی مردم ایران زمین، به عنوان یک واقعیت مسلم تاریخی، امری غیر قابل انکار است. هر چند تلاش زیادی می‌شود تا به خصوص در فضای مجازی، که عمدتاً مباحث تخصصی به قهقرا رفته و جای خود را به فضاسازی‌های پوچ رسانه‌ای می‌دهد، تصویری دیگر از رضاخان در اذهان عمومی جای بگیرد. در این فضاسازی‌ها، او فردی بیگانه‌ستیز (خصوصاً در تقابل با بریتانیای استعماری) و ضد فساد اقتصادی به تصویر کشیده می‌شود در حالی که واقعیت‌های به دست آمده از فضای به شدت اختناق آلود دوران پهلوی اول که روشنفکر نمایان وطن‌فروش در ظهور و استحکام این دیکتاتوری سبوعانه و بعداً در تطهیر آن خوش خدمتی‌های فراوان کرده‌اند، چیز دیگری را نشان می‌دهد. واقعیتی که با قرائن، شواهد و ادله قابل اعتنایی به اثبات رسیده، شخصیتی را توصیف می‌کند که در قساوت نسبت به ملت خود یکی از نمونه‌های کم نظیر در میان دیکتاتورهای معاصر، در غصب دارایی‌های منقول و غیر منقول





چرا در ذهن رضاخان، عدم پرداخت سهم سالیانه ایران به میزان چهار میلیون پوند در بازه دو ساله آخری که در سخنان بولارد به آن اشاره شد (یعنی حداکثر هشت میلیون پوند) از نقض تعهدات بریتانیا در تولید و ارسال تجهیزات نظامی و ریل راه آهن، به ارزش ۲۵ میلیون پوند، آن هم به صورت پیش پرداخت، اهمیت بیشتری داشته است؟!

آنها، یکی از بی پرواترین و حریص ترین چپاول گران و در زبونی مقابل بیگانگان و پذیرش سلطه آنها بر کشور تحت امر خود، یکی از بی خاصیت ترین حاکمان ایران زمین بوده است. غارتگری های پهلوی اول، طیف وسیعی از دارایی های ملی و خصوصی مردم ایران را شامل می شود و با توجه به گستردگی چپاول گری های وی، بسیار سخت می توان میزان و ارزش آنچه او به صورت نامشروع تصاحب کرده را به دست آورد؛ هر چند گویا آنچه فرزند خلفش در ادامه راه پدر صورت داد، بسیار ننگین تر بوده است. در هر صورت آنچه در این نوشتار می خوانید تلاشی متواضعانه و غیر مکفی در جهت کنار هم قرار دادن برخی از دلایل و قرائنی می باشد که نشان می دهد، پهلوی اول درآمدهای نفتی را، به عنوان یکی از ارزشمندترین مصادیق ثروت ملی، غارت کرده است.

## دو خسارت برای ایران و واکنش متفاوت رضاخان نسبت به آنها

سر ریدر بولارد<sup>۱</sup> به عنوان وزیر مختار و سپس سفیر ویژه بریتانیا در ایران، در زندگینامه خودنگاشتی که به یادگار گذارده، آغاز کارش را در مراسم تقدیم استوارنامه خود به رضاخان این چنین گزارش می دهد:

در مراسم تقدیم استوارنامه، مذاکره ما با رضاشاه پیرامون این مسئله بود که چطور می توانیم در موقعیت جنگی موجود، رضایت خاطر او را از نظر تجارت خارجی ایران فراهم آوریم. شاه قبلاً سفارش مقداری اسلحه و ریل آهن به انگلیس داده بود ولی پس از گسترش جنگ، ما پس از تحویل مقدار کمی از ریل ها، دنباله کار را متوقف کرده بودیم. در مورد اسلحه نیز باید گفت که یکی از سفارش های رضاشاه، خرید هواپیماهای «هاریکن»<sup>۲</sup> از انگلیس بود که در آن موقعیت ما به هیچ وجه نمی توانستیم هواپیماهای مورد نیاز او را تحویل دهیم. با اینکه رضاشاه قبلاً اعتباری به مبلغ ۲۵ میلیون پوند برای خرید اسلحه در اختیار دولت انگلیس قرار داده بود، مع هذا موقعی

1. Sir Reader William Bullard

2. Hurricane



که فهمید نخواهد توانست به سلاح‌های مورد نظرش دست یابد، از پافشاری در به دست آوردن آنها صرف نظر کرد. دولت انگلیس نیز در مقابل، با کمال آزادمنشی<sup>[۱]</sup> اجازه داد کلیه کالاهایی که رضاشاه قبل از شروع جنگ به دولت آلمان سفارش داده بود، وارد ایران شود. گو اینکه معاملات ایران با آلمان همیشه به سود آلمان سنگینی می کرد و اصل تبادلات پایاپای نیز به هیچ وجه مراعات نمی شد. ولی چون به هر حال لازم بود که سفارش‌های قبلی ایران به آلمان تا دریافت کلیه آنها ادامه داشته باشد دولت انگلیس از ورود این کالاها به خاک ایران جلوگیری به عمل نمی آورد.<sup>۱</sup>

سپس، به مسئله دومی اشاره می کند که آن هم خوشایند رضاخان نیست:

پس از شروع جنگ، میزان حمل نفت از ایران، توسط کمپانی نفت انگلیس به مقدار زیادی کاهش یافته بود و به همین جهت، روزنامه‌های ایران، کمپانی انگلیس را متهم می کردند که برای در فشار گذاشتن ایران دست به چنین اقدامی زده است. در حالی که دولت انگلیس چون به سبب مسائل جنگی مجبور بود نفت مورد نیاز خود را از محلی نزدیک‌تر تأمین کند، ناچار تانکرهای نفتکش را از سواحل به مناطق نفت خیز امریکای شمالی و مرکزی اعزام می داشت. همین امر باعث شده بود صدور نفت از ایران کاهش یابد و در نتیجه از میزان پرداختی به دولت ایران کاسته شود. رضاشاه از این مسئله سخت ناراحت بود و با تأکید بر این نکته که مسئله جنگ به او هیچ ارتباطی ندارد، اصرار داشت کمپانی نفت، پرداخت حداقل سالانه ۴ میلیون پوند را برای مدت دو سال بابت حق السهم ایران و بدهی‌های معوق تضمین کند.<sup>۲</sup> آنچه بولارد به آن اذعان کرده، موارد جالب و بسیار مهمی را از شیوه تعامل حکومت استعماری بریتانیا با پادشاهی وقت ایران در زمان پهلوی اول به خوبی به نمایش می گذارد که می توان آن را در نکات ذیل دید:

۱. انگلیسی‌ها نقض عهد و پیمان کرده و با وجود در اختیار گرفتن مبالغ ایران، بدون بازگرداندن آن یا حتی جبران خسارت به خاطر تأخیر یا اساساً لغو آن، ایران را از دریافت آنچه قبل از جنگ، پیش خرید کرده بود (ریل‌ها و اسلحه‌ها)، محروم ساختند.
۲. انگلیسی‌ها در معاملات تجاری ایران مداخله کرده و به جای ایران تصمیم می گرفتند

۱. سر ریدر بولارد، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴، ص ۳۱-۳۰.

۲. همان، ص ۳۱.

زیرا عدم ایجاد ممانعت از ورود کالاهای آلمانی به خاک ایران را - به شرطی که خرید آنها پیش از وقوع جنگ جهانی دوم بوده باشد - به عنوان یک لطف به ایران و در ازای عدم تعهد به مفاد قرارداد ۲۵ میلیون پوندی پیشین خود ذکر کرده‌اند. بنابراین اعتراف کرده‌اند پس از شروع جنگ جهانی، به ایران اجازه انجام معاملات دلخواه نمی‌داده‌اند.

۳. وقاحت انگلیسی‌ها در اجازه به انجام معاملات میان ایران و آلمان آن هم محدود به آنهایی که پیش از شروع جنگ بوده‌اند، به صورت کاملاً عیان به نمایش گذارده شده است. بولارد چنین چیزی را «کمال آزادمنشی» توصیف می‌کند و این یکی از مصادیق وقاحت به سبک انگلیسی است.

۴. بر خلاف آنچه از بیگانه‌ستیزی و تفکر منفی رضاخان نسبت به خارجی‌ها (حتی در خاطرات بولارد) گفته می‌شود، او چنین چیزی را اصلاً از خود نشان نداده است. موافقت با عدم تعهد انگلستان با وجود پرداخت ۲۵ میلیون پوند به آنها در ازای تسلیحات و ریل راه آهن و پذیرش حقارت محدودیت روابط تجاری ایران با آلمان، تماماً بر خلاف آن چیزی است که در مورد حدت و شدت احساسات ملی‌گرایانه رضاخان و سوءظن به خارجی‌ها گفته شده است. چنین چیزی می‌تواند این تصور را تقویت کند که نمایش یک شخصیت بیگانه‌ستیز از رضاخان، اساساً یک پروژه انگلیسی بوده است.

۵. تفاوت بر خورد رضاخان در مورد دو نقض عهد بریتانیا کاملاً قابل توجه است. در مورد اول که مربوط به پیش‌خریدهای اسلحه و ریل برای راه آهن (به مبلغ ۲۵ میلیون پوند) می‌باشد، به سادگی با ماجرا کنار می‌آید اما در ماجرای دوم که مربوط به پرداخت سالیانه چهار میلیون پوند برای دو سال است، از چنین موضوعی آشکارا اعلام نارضایتی، ناراحتی و عصبانیت می‌کند.

نکات فوق همگی از اهمیت تاریخی بسیار زیادی برخوردار بوده و با توجه به آن که بر اساس نوشته‌های مقام رسمی بریتانیا در ایران به دست می‌آیند، در برخی از موارد می‌توانند همانند اعترافات از سوی یک مجرم قلمداد شوند. آنچه بیشتر با محتوای این نوشتار ارتباط دارد، تفاوت ملموس و عجیب در واکنش‌های رضاخان نسبت به این دو نقض عهد از سوی بریتانیاست. چنین تفاوت ملموسی، قاعدتاً این پرسش را برای هر مخاطبی برجسته خواهد کرد که چرا در ذهن رضاخان، عدم پرداخت سهم سالیانه ایران به میزان چهار میلیون پوند<sup>۲</sup> در بازه دو ساله آخری که در سخنان بولارد به آن اشاره شد (یعنی حداکثر هشت میلیون

۱. همان، ص ۲۸.

۲. اینکه سهم دقیقی یا منصفانه ایران از قرارداد مذکور، برابر با این میزان بوده یا خیر، موضوع این نوشتار نیست.

اساساً درآمدهای نفتی، وارد بودجه دولتی نمی‌شد تا این نهاد بتواند آن را در هزینه‌های جاری همچون پرداخت حقوق کارمندان، تأمین کالاهای ضروری، مخارج طرح‌های عمرانی و... صرف کند

پوند) از نقض تعهدات بریتانیا در تولید و ارسال تجهیزات نظامی و ریل راه‌آهن، به ارزش ۲۵ میلیون پوند، آن هم به صورت پیش‌پرداخت، اهمیت بیشتری داشته است؟! چنین چیزی بیشتر با این تلقی تاریخ‌نگاران سازگار می‌باشد که رضاخان، به طور ویژه از عایدات نفت، سهم‌کشی داشته است. این نتیجه‌گیری، صرفاً به تفاوت واکنش شاه وقت نسبت به دو خسارت عمده ایران که ناشی از نقض عهد بریتانیا بوده، باز نمی‌گردد و دلایل متقن دیگری نیز در تأیید آن وجود دارد.

### تفکیک درآمدهای نفتی از بودجه جاری دولت در زمان پهلوی اول

شاید در نظر برخی، تفاوت بر خورد ملموسی را که پهلوی اول در باره دو نقض عهد از سوی بریتانیا و خسارت به ایران نشان داده، بتوان به این توجیه بازگرداند که دولت وقت ایران نیازمند پول نقد برای مخارج جاری خود بوده و همین باعث می‌شود عصبانیت پهلوی اول، جنبه ملی‌گرایی و وطن‌دوستانه پیدا کند. اما چنین توجیهی کارآمد نیست. زیرا اولاً ۲۵ میلیون پوند، به خودی خود اقتضای اظهار وطن‌دوستی و ملی‌گرایی بیشتری داشت و ثانیاً طبق نوشته‌های بولارد، دولت در زمان پهلوی اول، هیچ کنترلی بر درآمدهای نفتی نداشت و اساساً این درآمدها وارد بودجه کشور نمی‌شد تا توسط این نهاد به مصارف عامه برسد. او در این باره به وضوح می‌نویسد:

درآمد حاصل از نفت در بودجه کل کشور وارد نمی‌شد و چگونگی استفاده از آن فقط توسط شخص شاه معین می‌گردید که البته بیشترین قسمتش نیز به خرید اسلحه اختصاص می‌یافت... بی‌کفایتی رضاشاه در استفاده از درآمد نفت به حدی آشکار بود که به آسانی توجه هر ناظری را جلب می‌کرد زیرا چیزی تحت عنوان شبکه آبرسانی حتی برای تهران و حتی برای کاخ‌های مجلل خود رضا پهلوی هم وجود نداشت! مردم فقیر کوچه و بازار از همان سیستم آبرسانی قدیمی به قدمت قرن‌ها قبل، یعنی قنوات آن هم پس از جاری شدن در جوی کنار خیابان استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup>

از این گذشته طبق اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده و طبق آنچه از تصویب‌نامه

۱. سر ریدر بولارد، همان، ص ۲۵-۲۴.





با وجود در اختیار داشتن دو یست هواپیما و صد تانک در آن زمان، مهمات ارتش، پاسخ‌گوی حتی یک روز جنگ نیز نبوده است! بنابراین به شکل غیر قابل اجتنابی این سؤال مطرح می‌گردد که درآمدهای نفتی که به بهانه تأمین نیازهای ارتش، در اختیار شخص رضاخان قرار می‌گرفت، صرف چه اموری شده است؟!

مجلس شورای ملی، که تنها دو روز پس از خروج (و در واقع فرار) رضاخان پس از اشغال ایران به تصویب رسید، به دست می‌آید، درآمدهای سالیانه نفتی ایران (یعنی آنچه تحت عنوان حق امتیازها و درآمدهای به دست آمده از شرکت) در بودجه عادی گنجانده نمی‌شد و به همین دلیل، دولت‌های وقت، کنترلی بر این درآمدها نداشته‌اند. در این باره گزارشی از لوئیس دریفوس پسر<sup>۱</sup> به عنوان وزیر مختار آمریکا در تهران وجود دارد که بیان می‌دارد:

چنان که وزارت امور خارجه مستحضر است درآمدها و حق امتیازهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران می‌پردازد، به یک صندوق ذخیره واریز می‌شود و در بودجه عادی مملکت منظور نمی‌گردد. امور این ذخیره، همیشه محرمانه بوده است.<sup>۲</sup>

مجلس با تصویب قانونی در ۳۰ سپتامبر، اختیار حق امتیازهای سالیانه نفت و ذخیره مملکتی را که پیش از این در بودجه منظور نمی‌شد و کاملاً در اختیار رضاشاه بود، به دست گرفت.<sup>۳</sup>

حسین مکی در این رابطه و به نقل از مؤید احمدی، نماینده کرمان در مجلس شورای ملی و در سال ۱۳۲۰، در سؤال از اعتمادالدوله به عنوان مخبر (گزارشگر) کمیسیون بودجه، می‌آورد: «از سال ۱۳۰۳، عایدات نفت جنوب، از بودجه کشور خارج و به نام ذخیره مملکتی اندوخته شده»<sup>۴</sup> بود. در واقع این تصمیم در زمانی صورت گرفت که رضاخان هم رئیس‌الوزرا و هم متصدی وزارت جنگ بود و اندکی بعد عنوان پادشاهی را هم تصاحب کرد. بنابراین صرفاً پس از تصویب این قانون در سال ۱۳۲۰ (یعنی بعد از فرار رضاخان از کشور) بود که درآمدهای محرمانه نفتی در اختیار وزارت مالیه ایران قرار گرفت. در نتیجه نمی‌توان

۱. لوئیس گوته دریفوس پسر (Louis Goethe Dreyfus Jr) که از دسامبر ۱۹۴۰ تا دسامبر ۱۹۴۳ فرستاده ویژه و وزیر مختار ایالات متحده در ایران بود. منبع: سایت رسمی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا؛ <https://history.state.gov/departmenthistory/people/dreyfus-louis-goethe-jr>

۲. محمدقلی مجد، رضاشاه و بریتانیا براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۷۶.

۴. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله: استحکام دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، تهران، ناشر، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۸۴.

تفاوت واکنش پهلوی اول نسبت به دو نقض عهد بریتانیا را به این توجیه احتمالی بازگرداند که دولت وقت برای تأمین مخارج روزمره خود، به پول نقدی که انگلستان آن را متعهد شده، نیازمند بود زیرا اساساً درآمدهای نفتی، وارد بودجه دولتی نمی‌شد تا این نهاد بتواند آن را در هزینه‌های جاری همچون پرداخت حقوق کارمندان، تأمین کالاهای ضروری، مخارج طرح‌های عمرانی و... صرف کند.

## وضعیت نابسامان و مغشوش ارتش در زمانه پهلوی اول

از این گذشته حتی مخارجی که تحت عنوان هزینه‌های نظامی (خرید تجهیزات جنگی و دیگر ملزومات ارتشی) مطرح شده نیز چندان مؤید سلامتی مالی رضاخان در این بخش نیست. ربط بودجه ارتش به چپاول‌گری‌های رضاخان از منبع ملی نفت، از این طریق به محتوای این نوشتار پیوند می‌یابد که مدیریت درآمدهای حاصل از آن، به بهانه تأمین هزینه‌های ارتش، انحصاراً در اختیار رضاخان قرار می‌گرفت. برخلاف ادعاهای فراوان سلطنت‌طلبان و همچنین معاندین با جمهوری اسلامی در مورد ارتش شاهنشاهی، این نهاد مثلاً مدرن که از سرهم‌بندی نیروهای متعدد و به منظور حفاظت از تمامیت ارضی و اقتدار ملی تشکیل شده بود، حتی از همان آغاز نیز دچار مشکلات متعدد و ناکارآمدی‌های عجیبی بوده است.

میلسپو (میلسپاوا)<sup>۱</sup> به عنوان مستشار و مسئول مالیه ایران در سال‌های ابتدایی قرن چهاردهم شمسی بیان می‌دارد که هیچ‌گونه گزارش‌های در مورد چگونگی مصارف بودجه ارتش به او ارسال نمی‌شد و حتی در مواردی که وی چنین گزارش‌هایی را از شخص رضاخان درخواست کرد با پاسخ منفی و قاطع وی مواجه شده است.<sup>۲</sup> میلسپو در گزارشی بیان می‌دارد که در غم و جوهره‌نگفتی که در بودجه ارتش لحاظ می‌شد، حقوق سربازان به تعویق افتاده بود. او در این باره می‌نویسد:

۱. آرتور چستر میلسپا (Arthur Chester Milspaugh) دومین مستشار مالی امریکایی در ایران (پس از مورگان شوستر (Morgan Shuster)) به حساب می‌آید و در لابه‌لای تاریخ‌نگاری‌هایی که به دست طیف قابل‌تسمیه به غرب‌گرا نوشته شده، واجد احترامی خاص است. او دو بار و در خلال سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ (۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷) و ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ (۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵) به عنوان رئیس مالیه ایران مشغول به کار بود. وی دو کتاب با عنوان‌های *مأموریت امریکایی در ایران* (۱۹۲۵) و *امریکایی‌ها در ایران* (۱۹۴۶) را در این باره نگاشته است. ماهیت کار او در ایران و قضاوت در مورد خدمات، صدمات یا خیانت به منافع ملی ایران، بایستی موضوع تحقیقی دیگر باشد و آنچه از او در اینجا نقل می‌گردد به عنوان تأییداتی بر غارت‌گری‌های پهلوی آورده شده که مجموعاً با دیگر مدارک و شواهد، سازگار است.

۲. محمدقلی مجد، *از پهلوی به قاجار بر اساس اسناد وزارت امور خارجه امریکا*، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۴۲۳-۴۲۲.





پرداخت وجوه از خزانه مملکت به فرماندهان قشون در ایالات به تعویق افتاده است؛ سر بازان حقوق نگرفته‌اند؛ دیون و و معوقه‌های قشون، مبالغ هنگفتی را تشکیل می‌دهد. به تعویق افتادن حقوق قشون، تهدیدی جدی برای اعتبار و روحیه ارتش است و حتی امنیت کشور را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. هنگامی که حقوق سربازها به طور نامنظم پرداخت می‌شود و یا به تعویق می‌افتد، نظم و انضباط در آنها تضعیف شده و به جای اینکه حافظ مملکت باشند احتمالاً خودشان تهدیدی برای آن خواهند بود. فرماندهان نظامی در ایالات مختلف در پی به تعویق افتادن حقوق‌شان از مأموران مالی در خواست مساعده و وام می‌کنند و اگر با تقاضای مساعده یا وام آنها موافقت نشود، احتمالاً پول مورد نیازشان را از آژانس‌های مالی و یا مردم می‌گیرند.<sup>۲۱</sup>

در گزارشی دیگر از مجموعه اسناد وزارت امور خارجه آمریکا به نقل از هافمن فیلیپ،<sup>۳</sup> وزیر مختار ایالات متحده در ایران آمده است:

چند ماه پیش دکتر میلسپو توجه مرا به شرایط نامطلوب تشکیلات مالی کشور جلب کرد که علت اصلی‌اش استقلال وزارت جنگ از این تشکیلات و امتناع از اعمال نظارت‌های مالی است... خلاصه اینکه وزارت مالیه، سالیانه اعتباری کلی به وزارت جنگ تخصیص می‌دهد که نزدیک به نیمی از درآمدهای دولت است ولی هیچ حسابرسی‌ای در کار نیست. علاوه بر این وزارت مالیه مطلع است که قشون، وجوه هنگفتی را نیز از سایر منابع داخلی دریافت می‌کند که آن وزارت‌خانه رسماً قادر به شناسایی و ثبت آنها نیست. در همین ارتباط، دکتر میلسپو چندی پیش، تنها کپی موجود از گزارش جامع و محرمانه‌ای را در اختیار من گذاشت که در دسامبر ۱۹۲۵ تهیه کرده بود و تمام جزئیات این موضوع را روشن می‌ساخت... هدف اصلی دکتر میلسپو از تهیه این گزارش جلب توجه دولت ایران به خطر تداوم شرایط فعلی و

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. ایجاد قشون متحدالشکل و جلوگیری از بی‌نظمی و نظام خان‌خانی، همواره به عنوان یکی از خدمات ستودنی رضاخان توسط روشنفکران یا نویسندگان وابسته به اردوگاه‌های بیگانه، معرفی می‌شود اما از این اسناد به دست می‌آید که حتی این دستور نیز تا حد بسیاری غیر واقعی است؛ ارتشی که قرار بود نظم و امنیت را برقرار کرده و از چپاول‌های خان‌ها جلوگیری کند، به دلایلی که در بالا ذکر شد، خود به عاملی مخل نظم و امنیت تبدیل گردید.

۳. Hoffman Philip، او از ژانویه ۱۹۲۶ تا سپتامبر ۱۹۲۸ در این منصب بوده است. منبع: سایت رسمی وزارت امور خارجه ایالات متحده؛ <https://history.state.gov/departmenthistory/people/philip-hoffman>



ضرورت مشمول کردن وزارت جنگ در نظام بودجه‌ای است که او درباره همه ادارات دولت به کار بسته است. دکتر میلسپو قرار است موضوع این گزارش را با وزرای جدید جنگ و مالیه مطرح کند. با اینکه بعید است شاه هرگز این گزارش بلندبالا و محرمانه را خوانده باشد، اما حالا احتمالاً نکات اصلی آن به استحضارش خواهد رسید. احتمال دارد برخی از مفاد این گزارش به مذاقش خوش نیاید، ولی گمان می‌کنم آن قدر بصیرت دارد که منطقی آنها را بفهمد. (توضیحات موری<sup>۱</sup>: «نه!»)<sup>۲</sup>

نکات فراوانی در این گزارش وجود دارد<sup>۳</sup> اما آنچه به محتوای این نوشتار مرتبط می‌باشد، فقدان نظارت و حسابرسی در مورد اعتبارات اعطاشده به وزارت جنگی است که نیمی از کل درآمدهای دولت را می‌بلعید. این مبلغ در قیاس با بودجه کل کشور، در حدود ۲۵ الی ۳۰ و حتی در مواردی ۴۰ درصد را شامل می‌شد<sup>۴</sup> که سهمی بسیار حجیم و غیر منطقی برای بودجه هر کشوری محسوب می‌شود؛ خصوصاً برای ایران که در آن زمان، ملتی بسیار فقیر داشت. میلسپو در کتاب خاطراتش بیان می‌دارد:

ماه‌ها بود که گزارش‌هایی از سراسر کشور در مورد مصادره پول، غلات، اسب و حتی افراد را از روستاها دریافت می‌کردم. در حقیقت این غارت‌ها در برخی مواقع به گونه‌ای بود که هیچ چیزی را برای پرداخت مالیات از سوی روستاییان باقی نمی‌گذاشت. پس از آن که رضا، شاه شد، درخواست ملاقات کرده و خلاصه‌ای از گزارش‌ها را به او عرضه داشتم. او عصبانی شد و علی‌رغم رنجی که در اظهار احترام به او می‌کشیدم و علی‌رغم واقعیت‌های ارایه‌شده به او، عصبانیتش را نه بر روی ارتش خویش بلکه متوجه من ساخت.<sup>۵</sup>

۱. قاعدتاً یکی از مقامات مسئول در وزارت امور خارجه وقت امریکا می‌باشد. چنین اظهار نظری، نشان از نهایت اعتبار و فهمی است که آنها در این مورد از رضاخان انتظار داشته‌اند!

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۴۱۶-۴۱۵.

۳. مهم‌ترین نکته در این مورد، اذعان به انتقال نسخه‌ای منحصراً به فرد از گزارش‌های محرمانه مربوط به اوضاع مالی ایران توسط میلسپو به مقامات رسمی ایالات متحده می‌باشد. از آنجایی که میلسپو کارمند رسمی دولت ایران و نه ایالات متحده محسوب می‌شد، چنین چیزی را رسماً می‌توان جاسوسی و عمل برخلاف منافع ملی ایران دانست و همین می‌تواند سر نخ از ماهیت حقیقی مأموریت‌های میلسپو، فارغ از شواهدی که از عملکرد غیر قابل دفاع رضاخان در زمینه مالی ارایه می‌دهد، به حساب آید.

۴. محمدرسول آهنگران، «نقد اصلاحات اقتصادی رضاخان با رویکرد توسعه در مراکز نظامی و انتظامی و بررسی نتایج آنها»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۳۸۷، ش ۱۳، ص ۲۲.

5. Arthur C. Millspaugh, *Americans in Persia* (Washington D. C: The Brookings Institution, 1946), 25.



دولت‌های انگلیس و ایران، به ویژه محمدعلی فروغی، رفیق شفیق رضاشاه، در پنهان ساختن حساب‌های خارجی او نقش بسزایی داشتند. انگلیسی‌ها که هم دست رضاشاه بودند، منافع گسترده‌ای در پنهان ساختن بزرگی این غارت عظیم داشتند. همین طور فروغی در فساد با رضاشاه هم دست بود و از رشوه‌ها و پیش‌کش‌ها سهم می‌برد

واضح‌ترین شاهد بر ناکارآمدی و همچنین غیرمنطقی بودن هزینه‌های صرف شده برای ارتش را می‌توان در این واقعیت دید که پس از چهارده سال تخصیص نیمی از درآمدهای دولت (به تعبیر میلسپو) و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد از بودجه کل کشور (به تعبیر آهنگران)، ارتش نوین رضاشاهی حتی نتوانست در اجرای یک مقاومت نمایشی حداقلی در برابر تجاوزهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰، مفید و کارا باشد.

فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات

محمد رضا پهلوی که چندین دهه به عنوان محرم راز در کنار وی قرار داشته، درباره مقاومت نمایشی این ارتش نوین اظهار می‌دارد که تنها در جنوب، یک درجه‌دار به نام سرتیپ بایندر، مقاومت را جدی گرفت و در مقابل ناوهای امریکایی ایستاد و به شهادت رسید. ایستادگی بایندر نیز به روحیات خاص او مربوط می‌شد و اگر مقاومت نمی‌کرد، خطری جانش را تهدید نمی‌کرد! او می‌افزاید که در مجموع می‌توان گفت پیش‌روی امریکایی‌ها در محور دزفول، به راحتی صورت گرفت و خبری از چیزی به نام «مقاومت» در کار نبود. از طرف دیگر شوروی‌ها از شمال به راحتی پیش‌روی کرده و مقاومتی نیز در برابر آنها رخ نداد بلکه لشکر خراسان به گونه‌ای پا به فرار گذارد که طبق اطلاعات واصله به فردوست، بخشی از آنان در بندرعباس یافت شدند! لشکر کردستان نیز با فرار فرمانده‌اش، تنها باعث شد دو یا سه ساعت روند حرکت انگلیسی‌ها به تأخیر رخ دهد.<sup>۱</sup>

اما صرفاً خیانت و بزدلی طیف وسیعی از مقامات ارشد لشکری و کشوری در خودداری از مقاومت در برابر متجاوزین، مسبب این فضاخت تاریخی نبود؛ بلکه می‌توان در میان خاطرات فردوست، به خیانتی دیگر از سوی خاندان پهلوی اشاره کرد که موجب ناکارآمدی حتی همان ارتش به اصطلاح نوین نیز بوده است. او در مورد بازدیدها و بازرسی‌های خود در زمانه وقوع حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰، ذکر می‌کند:

واحدی که در مهر آباد بود، روی زمین صاف مستقر شده بود و نه سنگری داشت و نه خاکریزی! من پرسیدم که چرا این طور است؟ یک فرمانده دسته گفت: «چه سنگری و چه خاکریزی؟! وضع تفنگ ما این طور است!»

۱. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۴-۹۳.

تفنگش را گرفتیم و نگاه کردم؛ دیدم تفنگ مشقی است که برای پیش‌فنگ و پافنگ در سربازخانه‌ها درست می‌کردند تا برنوهای جنگی مستعمل نشود. این حادثه ظاهراً به حساب اشتباه اسلحه‌خانه گذاشته شد!<sup>۱</sup>

هر چند صرفاً با استناد به یک حادثه گزارش شده، نمی‌توان چنین رسوایی بزرگی را به تمامی ارتش آن روز تعمیم داد اما حقیقتاً بعید است که اشتباهی تا به این حد وحشتناک، از سوی اسلحه‌خانه‌ای آن هم در تهران یعنی نقطه ثقل حضور نیمی از ارتش آن روز ایران،<sup>۲</sup> رخ دهد. به نظر می‌رسد برخلاف تبلیغات پر سر و صدای تطهیرکنندگان امروز و دیروز سلسله پهلوی و علی‌رغم ادعای صرف بودجه‌های هنگفت برای ارتش، اساسی‌ترین نیازهای ارتش به عنوان تنها نهاد دفاع از کشور در برابر تجاوز خارجی، برآورده نمی‌گردید. این برداشت با این قرینه تأیید می‌شود که به گفته مجد، با وجود در اختیار داشتن دویست هواپیما و صد تانک در آن زمان، مهمات ارتش، پاسخ‌گوی حتی یک روز جنگ نیز نبوده است!<sup>۳</sup> بنابراین به شکل غیر قابل اجتنابی این سؤال مطرح می‌گردد که درآمدهای نفتی که به بهانه تأمین نیازهای ارتش، در اختیار شخص رضاخان قرار می‌گرفت، صرف چه اموری شده است؟!

## نامعلوم بودن سرنوشت میلیون‌ها پوند (لیره) از اموال ملت ایران پس از سقوط پهلوی اول

پس از فرار رضاشاه از کشور و در جریان مذاکرات مجلس شورای ملی، برای اولین بار فاش شد که از سرنوشت مبلغی در حد ۲۷ میلیون لیره، اطلاعی در دست نیست. در یفوس در این باره گزارش می‌دهد:

آمار و ارقام مربوط به ذخیره مملکتی ایران، اولین بار در زمان بحث و بررسی لایحه قانونی فوق در مجلس فاش شد. آقای اعتبار، مخبر کمیسیون بودجه مجلس، فاش کرد که در طول چهارده سال فعالیت صندوق، مبلغ ۳۱ میلیون لیره به آن واریز شده بود که از آن مبلغ، ۲۷ میلیون لیره خرج شده و ۳ میلیون لیره هم طلا خریداری شده بود. او می‌گوید که موجودی فعلی صندوق پس از کسر ۶۰۰ هزار لیره تعهدات جاری آن برابر با یک میلیون و سیصد هزار لیره است. اگر چه احتمالاً حساب و کتاب‌های آقای اعتبار خالی از ایراد نیست، گمان می‌رود که ذخایر رسمی فعل صندوق

۱. همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. محمدقلی مجد، رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه امریکا، همان، ص ۲۷۶.





همان یک میلیون و سیصد هزار لیره باشد. مخبر کمیسیون بودجه گفت که نمی‌داند ۲۷ میلیون لیره دیگر به چه مصرفی رسیده است [!] ولی ای کاش پول بیشتری صرف خرید طلا می‌شد.<sup>۱</sup>

حسین مکی، مآوقع این مذاکرات را چنین نقل می‌کند:

در جلسه اول مهر ماه ۱۳۲۰ [یعنی اندکی پس از فرار رضاخان] مؤید احمدی چنین سؤال می‌نماید:

«... از سال ۱۳۰۳، عایدات نفت جنوب از بودجه کشور خارج و به نام ذخیره مملکتی اندوخته شده، گاهی از این محل، اعتباراتی تصویب کرده‌ایم که یا به مصارف راه آهن و یا احتیاجات وزارت جنگ رسیده است. صورت در آمد معلوم است. هزینه آن را باید به اطلاع مجلس برسانند و معلوم شود که عواید نفت جنوب به چه مصرف رسیده. به طور کلی، جمع و خرج آن را باید اطلاع دهند...»

اعتبار (اعتبارالدوله)، مخبر کمیسیون بودجه، در جلسه هفتم آذر سال ۱۳۲۰ چنین پاسخ داده است:

«از سال ۱۳۰۶ مبلغی که از نفت عاید می‌شد برای ذخیره کشور در نظر گرفته شده بود و این مبلغ تا حال، معادل ۳۱ میلیون لیره بوده، از این مبلغ به موجب قوانینی که از تصویب مجلس گذشته، ۲۷ میلیون خرج شده و معلوم نیست به چه ترتیب و به چه مصرفی رسیده است. سه میلیون لیره هم ارز خریداری شده تا برای پشتوانه اسکناس به کار رود. وای کاش قسمت عمده این مبلغ صرف این قبیل کارها شده بود... ما الان مقابل ۳۱ میلیون مخارجی هستیم که اصلاً نمی‌دانیم چه طور خرج شده...»<sup>۲</sup>

طبق آنچه مکی آورده، واریز درآمدهای نفتی به صندوق ذخیره مملکتی از سال ۱۳۰۳ آغاز شد و به گفته نماینده کرمان در آن زمان، مؤید احمدی، قرار بود تا ۲۷ میلیون لیره (پوند) برای خرید احتیاجات وزارت جنگ و یا مصارف راه آهن اختصاص یابد. از این منظر، با ۲۵ میلیون پوند پیش خریدهای ایران از بریتانیا که در خاطرات بولارد نیز به آن اشاره شده، تا حدی هم پوشانی خواهد داشت اما جالب اینجاست که طبق پاسخ اعتبارالدوله که به عنوان سخنگوی کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی وقت، نتایج تحقیقات در مورد چگونگی

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. حسین مکی، همان، ص ۴۱۹-۴۱۸.

هزینه‌های مورد بحث را شرح می‌داد، مشخص نیست که این مبلغ هنگفت، صرف چه اموری شده است! چنین سخنی نشان می‌دهد اگر این مبلغ صرف خریدهای نظامی و یا ریل راه آهن (به گفته بولارد و مؤید احمدی) شده بود، بایستی در گزارش‌های مالی بررسی شده توسط این کمیسیون، انعکاس می‌یافت در حالی که اعتبارالدوله نه تنها در مورد ۲۷ میلیون لیره بلکه در مورد هزینه کرد تمامی ۳۱ میلیون لیره صندوق ذخیره مملکتی ابراز بی‌اطلاعی می‌کند. از آنجایی که در دوران دیکتاتوری مطلقه پهلوی، تمامی امور کشور از مجرای اعمال قدرت جبارانه رضاخان تمشیت می‌شد، و همچنین از آنجا که درآمدهای نفت به هیچ وجه در بودجه عادی دولت‌ها وارد نشده و به بهانه صرف در ارتش، انحصاراً تحت نظر وی قرار داشت، او متهم ردیف اول و غیر قابل تبرئه در مورد سرنوشت این مبالغ هنگفت از ثروت ملی سرزمین ایران می‌باشد.

## هزینه‌های ارتش به عنوان بهانه‌ای برای غارتگری؛ سندی از اظهارات قوام‌الدوله

در اسناد راکد وزارت امور خارجه بریتانیا، گزارشی از سر رابرت کلایو،<sup>۱</sup> وزیرمختار بریتانیا در ایران وجود دارد که به شرح دیدارش با نصرت‌الله شکری خان معروف به قوام‌الدوله پرداخته است. طبق این گزارش که در سال ۱۹۲۸ به وزارت امور خارجه بریتانیا ارسال گردیده، قوام‌الدوله از ثروت‌های نجومی رضاخان در بانک‌های خارجی خبر می‌دهد که با هماهنگی و همکاری محمدعلی فروغی از ایران خارج شده است. او در دیدار خود با وزیرمختار بریتانیا، این ثروت به یغما رفته در آن سال (۱۳۰۵ ه.ش) را ۳۹ میلیون دلار تخمین زده و به نوشته کلایو، بیان می‌دارد:

تا بهار سال گذشته (فروردین ۱۳۰۵ ه.ش) پهلوی، ۳۹ میلیون دلار دارایی نقدی داشته که قسمت عمده آن به عنوان سپرده ثابت به بانک‌های امریکا سپرده شده است. و علت اینکه چندی پیش جداً تصمیم گرفت که کلک میلسپو را از ایران بکند، همین بود که وی نسبت به این قضیه (دارایی شاه در خارج از کشور) بر مبنای برگه‌هایی که به دستش افتاده بود، ظنن شده بود. اگر به خاطرت باشد شاه در گذشته هرگز به میلسپو اجازه نمی‌داد که در باره آن ۱۰ میلیون تومان بودجه سالانه ارتش دخالت یا بازرسی کند. رسم بر این بود که مجلس همه ساله، بودجه نظامی کشور را یک قلم

1. Sir Robert Clive





تصویب می‌کرد ولی به اعضای هیأت مالی امریکا که دخل و خرج تمام وزارت‌خانه‌های ایران را زیر نظر داشتند و اصولاً به هیچ‌کسی (جز اجزای بلاواسطه شاه) اجازه داده نمی‌شد که درباره هزینه‌های وزارت جنگ، تحقیق یا بازرسی کند.<sup>۱</sup>

رابرت کلایو ادامه می‌دهد:

بنا به گفته‌های قوام‌الدوله، از این بودجه ۱۰ میلیون تومانی، فقط ۵ میلیون و نیم آن به مصارف سالانه ارتش می‌رسد و بقیه به حساب شخصی شاه در بانک‌های خارجه سرآزیر می‌گردد. در عرض شش سال گذشته، رضاشاه پهلوی (به عنوان رئیس‌الوزرا، فرمانده کل قوا و پادشاه ایران) در موقعیتی بوده که می‌توانسته است اعتبارات مالی وزارت جنگ را کلاً تحت نظارت مستقیم خود قرار دهد.<sup>۲</sup>

اظهارات قوام‌الدوله توسط وزیر مختار بریتانیا در تهران مورد راستی‌آزمایی قرار می‌گیرد و او با اشاره به نظر تخصصی فردی به نام ویلکنسون<sup>۳</sup> به عنوان رئیس بانک شاهنشاهی ایران،<sup>۴</sup> بیان می‌دارد که سخنان قوام، چندان واجد اعتبار نیست و رضاخان، ممکن است نهایتاً یک میلیون تومان (معادل دویست هزار لیره<sup>۵</sup> انگلیسی) در بانک‌های خارجی داشته باشد. اما در عین حال کلایو، این هشدار را به مقامات بالادستی خود انتقال می‌دهد که گذشته از ارقام معتبر یا نامعتبر از میزان غارت‌گری‌های پهلوی اول، او نه تنها حقیقتاً غارتگر است بلکه در افکار عمومی، علاوه بر منفوریتی که به خاطر القای ترس در قلوب مردم کسب کرده، از جهت سلامت مالی نیز مبعوض می‌باشد. وی عقیده داشت این تلقی از سوی افکار عمومی، وضعیت آینده ایران را که ثباتش به شدت برای منافع بریتانیا اهمیت دارد، دچار مشکل خواهد نمود زیرا ولیعهد در آن زمان، صرفاً هشت سال داشته و حتی اگر شخص رضاخان، نهایتاً ده سال دیگر عمر کند، شاه جوان آینده، تنها هجده سال داشته و همین باعث خواهد شد تا حکومتی به شدت متزلزل و بر پایه خشم و نفرت مردمی را تحویل بگیرد. حاشیه‌های قرار داده شده بر سند یادشده، نشان می‌دهد که هشدارهای کلایو، در مجموع توسط سه تن از مدیران

۱. جواد شیخ‌الاسلامی، *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*، «گوشه‌ای از فعالیت‌های سیاسی شکرالله خان صدر (قوام‌الدوله) و روابط نزدیک او با سفارت انگلیس در تهران»، تهران، کیهان، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸-۱۸۷.  
۲. همان.

3. Wilkinson

۴. که در واقع یک بانک انگلیسی بوده است.

۵. لیره استرلینگ همان پوند استرلینگ می‌باشد.

رده بالای وزارت امور خارجه بریتانیا (از جمله شخص وزیر) مورد تأیید قرار گرفته است<sup>۱</sup> اما در عین حال وزیر امور خارجه وقت بریتانیا هیچ گونه اقدام رسمی را برای برآورد ثروت رضاخان در حساب‌های خارجی، به مصلحت نمی‌داند!<sup>۲</sup>

مجد عقیده دارد که بیست تا سی میلیون لیره، که بخش عمده درآمدهای نفتی ایران بین سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ را شامل می‌شود، به بهانه خرید اسلحه به حساب‌های بانکی رضاخان در اروپا و ایالات متحده منتقل شده است. به گفته او ۲۷ میلیون لیره‌ای که در

۱. نکته جالب در میان اظهارات وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، آقای لنسلوت آلیفنت (Lancelot Oliphant)، این است که به صراحت اعتراف می‌کند: «عمر آن دوران‌هایی که می‌توانستیم در تهران کابینه‌ها بسازیم و کابینه‌ها براندازیم و حتی شاهان را تغییر دهیم برای همیشه سبزی شده است.» (جواد شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۱۹۴). این اعترافی صریح و آشکار از سوی مقامات بریتانیا در براندازی‌های عامدانه و دخالت در ایران می‌باشد. هر چند این اعتراف به گونه‌ای است که سعی می‌شود تا ادامه چنین مداخله‌های اخلاص‌گرانه در تعیین سرنوشته ملت ایران به خصوص در مورد برآمدن پهلوی‌ها، انکار شود. وی می‌افزاید: «افکار عمومی در ایران کماکان بر این اعتقاد باقی است که این ما بودیم که رضاشاه را بر تخت سلطنت نشاندیم. در این باره شکی نیست که دولت انگلستان نخستین دولتی بود که سلطنت او را به رسمیت شناخت و باعث این پیش‌قدمی، تلگرافات مکرر سر پرسی لرن، وزیر مختار سابق ما در تهران بود که چنین سیاستی را جدا توصیه می‌کرد. اما این عقیده‌ای که به ذهن ایرانیان فرو رفته که ما رضاشاه را خلق کرده‌ایم، با توجه به حقایق اوضاع، کاملاً صحیح نیست.» (همان). هر چند نیاز است تا نحوه ترجمه آقای شیخ‌الاسلامی بررسی گردد و اینکه آیا مدعای وزیر خارجه انگلیس این است که خلق پهلوی‌ها توسط بریتانیا «کاملاً صحیح نیست» یا آن که «به هیچ وجه صحیح نیست»! چنانچه منظور وی همان جمله اول باشد، خود اعترافی در جهت تقویت نقش انگلستان در برآمدن پهلوی‌هاست. اما در هر صورت تلاش انگلیسی‌ها و به تبع آنها، روشنفکران ایرانی برای تطهیر نقش بریتانیا در برآمدن پهلوی‌ها، اولاً ادعایی بیش نیست، ثانیاً با حقایق موجه دیگر در تعارض قرار دارد و ثالثاً کاملاً قابل درک است. قابل درک بودن چنین رویکردی از آن روست که به دلیل مشارکت عمیق و گسترده شخصیت‌های برجسته روشنفکری و غرب‌زده ایرانی در ظهور و استحکام دیکتاتوری پهلوی، آنها چاره‌ای جز مستقل دانستن ظهور آنها نمی‌بینند و گرنه اتهام وابستگی به سیاست‌های بریتانیا به آنان سرایت خواهد کرد، همچنان که واقعیت و شواهد متعدد، چنین چیزی را نشان می‌دهد. یکی از مستندات جالبی که به خوبی ادعای عدم دخالت بریتانیا در کودتای اسفند ۱۲۹۹ را مفتضح می‌سازد، خاطرات منتشر شده هارولد نیکلسون (Harold Nicolson) یعنی مشاور وقت سفارت بریتانیا در تهران می‌باشد که اتفاقاً متولد و بزرگ شده در این شهر نیز می‌باشد و از این منظر می‌تواند یکی از براطول‌ترین افراد سفارت این کشور در ایران محسوب گردد. او در کتاب صبح‌های جمعه (Friday Mornings 1941-1944) که در سال ۱۹۴۴ منتشر شده می‌نویسد: «رضاخان، ارتقای درجات خود را در بریکاد قزاق مدیون لرد آیرون‌ساید بود... همچنین بیش از همه، او صعودش به قدرت را مدیون یک انگلیسی دیگر به نام سر پرسی لورین بود. پس از فروپاشی قرارداد ۱۹۱۹، واضح بود که ایران به سمت یک تجزیه کامل می‌رفت و تنها امید برای بازسازی آن، قرار گرفتن تحت یک رهبری داخلی قدرتمند بود. سر پرسی لورین به درستی دریافت که رضاخان، قادر به چنین کاری هست.»

Harold Nicolson, *Friday Mornings 1941-1944*, 1st ed, London, Constable & Co LTD, 1944, p7  
از طرف دیگر، با توجه به نگرانی‌های تأکید شده در سند مذکور، توجیه مقبولی درباره چرایی اشغال ایران و کنار زدن رضاخان و جانشین شدن پسرش محمدرضا، به دست می‌آید؛ بر این اساس، حضور مستشاران و اتباع آلمانی، صرفاً یک بهانه غیر کافی تلقی می‌شود؛ بنابراین دلیل اشغال ایران، می‌تواند صرفاً - یا حداقل عمدتاً - ترس از اوضاع متشنجی باشد که می‌توانست بهترین گزینه برای مهار ایران به نفع بریتانیا را دچار مشکل کند. رضاخان، خواهی نخواهی در سال‌های بعد، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی، از میان می‌رفت و خشم و نفرت انباشته مردمی از اقدامات جبارانه و سبوعانه وی، ادامه این سلسله منحوس را تهدید می‌کرد. بنابراین اشغال ایران و کنترل اوضاع از سوی آنها برای حمایت از استمرار سلسله پهلوی، به عنوان بهترین راه کار برای حفظ بهترین عامل تأمین‌کننده منافع قدرت‌های سه‌گانه آن روز (یعنی سلطنت پهلوی‌ها)، ضروری بوده است.

۲. جواد شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۱۹۴ - ۱۹۰.





گزارش در فوس آمده، معادل با ۱۳۵ میلیون دلار می‌باشد.<sup>۱</sup> این مطلب باعث می‌شود تا سخنان قوام‌الدوله در مورد ثروت ۳۹ میلیون دلاری رضاخان که تا ۱۳۰۵ هـ ش به خارج از کشور منتقل شده است، تقویت گردد.

از این گذشته، مجد عقیده دارد این مبلغ نمی‌توانسته صرف «خریدهای نظامی» شده باشد زیرا فهرست کاملی از خریدهای ایران در اسناد محرمانه ارتش امریکا و گزارش‌های سفارتخانه این کشور وجود دارد که نشان می‌دهد مبالغ مندرج شده در گزارش‌ها، صرف خرید اسلحه نشده است. به گفته او قیمت پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی امریکایی (شامل هزینه سیستم تسلیحاتی و حتی هزینه تعمیر کاران) هفتاد هزار دلار و پیشرفته‌ترین تانک امریکایی بیست هزار دلار بوده و اگر این وجوه، صرف خرید این تجهیزات شده بود، ایران بایستی تعداد زیادی هواپیمای جنگی و تانک در اختیار داشته باشد اما در سال ۱۹۴۱، صرفاً دو یست هواپیمای انگلیسی به همراه صد تانک ساخت چک اسلواکی در ارتش ایران وجود داشت که آن نیز به خاطر کمبود مهمات به هیچ کاری نمی‌آمد زیرا مهمات توپخانه ایران حتی برای یک روز جنگ نیز کافی نبود! از طرف دیگر، هزینه‌های هنگفتی که برای تجهیز نیروی دریایی ایران خرج می‌شد، ما حاصلی نداشت جز کشتی‌های بازسازی شده از آهن قراضه‌هایی که حتی موتوری نو نیز در آن تعبیه نشده بود.<sup>۲</sup>

میلسپو نیز در کتاب خود، پس از بیان وضعیت ناخوشایند مصادره اموال مردم توسط نظامیان و واکنش منفی رضاخان به ارایه این گزارش، می‌نویسد:

به خوبی مشخص بود که رضا، خود را کاملاً راحت و آزاد، از منابع مالی ارتش بهره‌مند ساخته و از آنها برای منافع شخصی خود استفاده می‌کرد. او پیش از این نیز هدیه‌هایی از روستاها دریافت می‌داشت؛ هدایایی که با اجبار و یا ترس به او تقدیم می‌شد. حتی پیش از زمانی که او شاه شود، طمع شگفت‌انگیزش او را ثروتمند ساخته بود!<sup>۳</sup>

بولارد نیز به عنوان وزیر مختار بریتانیا در کتاب خاطرات خود بیان می‌دارد که استفاده‌های پهلوی اول از منابع ملی به گونه‌ای بود که باعث می‌شد «اصولاً حد و مرز مشخصی میان آنچه در آمد ملی خوانده می‌شود و آنچه به جیب شخص شاه ایران سرازیر می‌شد، وجود نداشته باشد.»<sup>۴</sup>

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۲۷۷-۲۷۶.

۲. همان.

3. Millspaugh, *Americans in Persia*, 25.

۴. سر ریدر بولارد، همان، ص ۲۴.



## حساب‌های خارجی رضاخان

به جز گزارش رابرت کلایو از اظهارات قوام‌الدوله نسبت به وجود حساب‌های خارجی برای رضاخان، ششواهد و مدارک قابل اعتنای دیگری نیز در این باره وجود دارد. پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، در اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰)، دولت انگلستان اعلام کرد ایرانیانی که در لندن حساب دارند، هیچ محدودیتی در دسترسی به پول‌های خود نخواهند داشت. از نظر مجد، از آنجایی که تنها تبعه ایرانی که مبالغ هنگفتی در بانک‌های لندن داشت، رضاخان بود، هدف از این اعلام را می‌توان ترغیب او به همکاری با انگلیسی‌ها برای تسلیمی بی‌سر و صدا تفسیر کرد.<sup>۱</sup>

همچنین مجد به نقل از کتاب خاطرات منوچهر فرمان‌فرمایان بیان می‌دارد: «عبدالحسین هژیر، از دستیاران معتمد خاندان پهلوی در اوایل دهه ۱۹۴۰ به انگلستان رفته بود تا ثروت رضاشاه را آزاد کند - چیزی در حدود بیست تا سی میلیون لیره یا بیشتر - که دولت بریتانیا در طول جنگ مسدود کرده بود.»<sup>۲</sup> و از طرف دیگر نامه‌ای از توران امیرسلیمانی خطاب به پسرش غلامرضا در سال ۱۹۴۵، یعنی اندکی پس از فوت رضاخان در سال ۱۹۴۴، وجود دارد که پرده از وجود حساب‌های خارجی او در بانک‌های امریکایی برمی‌دارد. او در این نامه می‌نگارد:

از منابع مختلف شنیده‌ام که علاء به جز وظیفه رسمی سفارت، مأموریت دیگری هم دارد که به «ثروت رضاشاه در بانک‌های امریکایی» مربوط می‌شود. عزیزم! چشم و گوشت را خوب باز کن و نگذار حوادثی که بعد از فوت پدرت اتفاق افتاد تکرار بشود. یادت باشد که آن آدم‌های رذل<sup>۳</sup> چگونه پس از فوتش، جواهراتش را دزدیدند و حالا دارند در ناز و نعمت در تهران زندگی می‌کنند.<sup>۴</sup>

در این نامه به صراحت از وجود ثروت رضاخان در بانک‌های امریکایی سخن به میان آمده که بنابر اظهارات قوام‌الدوله از غارت بودجه نظامی کشور تأمین می‌شد که آن نیز از منبع درآمدهای فروش نفت ایران به دست آمده بود. نه فقط در امریکا بلکه بر اساس اسناد وزارت امور خارجه این کشور، ثروت‌های کلانی در حساب‌های خارجی رضاخان در بریتانیا، سوییس و همچنین در داخل ایران نیز وجود داشته است. مجد در این رابطه می‌نویسد:

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۳۳۶.

۲. همان.

۳. به صورت خاص به محمدرضا، اشرف پهلوی و مادر آنها اشاره دارد.

۴. همان، ص ۳۷۳.





آرشیو وزارت امور خارجه امریکا شواهد مستندی از ثروت رضاشاه در بانک‌های خارجی به دست می‌دهد. بر اساس این سوابق می‌دانیم که سپرده‌های بانکی رضاشاه در لندن متجاوز از بیست میلیون لیره (صد میلیون دلار) بود که احتمالاً رقم واقعی آن ۲۵ میلیون لیره (۱۲۵ میلیون دلار) بوده است. آمار مربوط به دارایی‌های خارجی در ایالات متحده در سال ۱۹۴۱ نشان می‌دهد که دارایی‌های رضاشاه در این کشور به هنگام برکناری‌اش حداقل ۱۸/۵ میلیون دلار بود. از گزارش دیپلمات‌های امریکایی در سوئیس نیز می‌توان نتیجه گرفت که موجودی حساب‌های رضاشاه نزد بانک‌های سوئیسی نیز بسیار قابل ملاحظه بوده است. علاوه بر این، در سال ۱۹۴۱ شاه نزدیک به پنجاه میلیون دلار سپرده نیز نزد بانک‌های ایرانی داشت. بنابراین، شاه حداقل ثروتی بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار در بانک‌های لندن، نیویورک، سوئیس، تهران و تورنتو برای خودش انباشته بود. این پول به نرخ امروز حداقل هفت میلیارد دلار ارزش داشت؛<sup>۱</sup> البته جدای از سهام و اوراق قرضه‌اش در امریکا و اروپا، املاک وسیعش، زمین‌های کشاورزی، بنگاه‌های صنعتی و بازرگانی، و صد البته عالی‌ترین بخش از جواهرات سلطنتی باستانی ایران [که به سرقت برده بود]. این دزدی، چه با معیارهای نسبی و چه مطلق، از بزرگترین دزدی‌هایی است که یک نفر در طول تاریخ انجام داده است. این مسئله همچنین نشان می‌دهد که غارت ثروت یک ملت، سپس حفظ و انتقال آن به نسل بعد چقدر ساده است!<sup>۲</sup>

بخشی از این وجوه از حق الامتیاز نفت جنوب تأمین و به حسابی در شعبه لندن بانک شاهنشاهی واریز می‌گردید. مجد، تبیین خوبی از چگونگی انحرافات به وجود آمده در مسیر درآمدهای نفتی ایران ارایه می‌دهد:

سپرده‌گذاری درآمدهای نفتی در حساب‌های بانکی لندن، انحرافی شدید از رویه‌های مرسوم بود. تا پیش از سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ ه.ش)، شرکت نفت انگلیس و ایران، حق الامتیازهای نفت را به استرلینگ پرداخته و در حسابی

۱. البته بر اساس محاسبات تارنمای [www.usinflationcalculator.com](http://www.usinflationcalculator.com) ارزش دویست میلیون دلار در سال ۱۹۴۱ برابر با بیش از سه میلیارد و ۵۷۸ میلیون دلار در حال حاضر می‌باشد که حتی همین مقدار نیز مبلغ بسیار هنگفتی است؛ خصوصاً آن که صرفاً شامل آن دسته از چپاول‌های رضاخان می‌باشد که به صورت دارایی پولی در حساب‌های داخلی و خارجی وجود داشته است.

۲. همان، ص ۳۶۲-۳۶۱.



در شعبه لندن بانک شاهنشاهی ایران واریز می‌کرد و وجوه مزبور سپس به ایران انتقال می‌یافت. ولی از سال ۱۹۲۷ به بعد، مبالغ حق‌الامتیاز به ایران انتقال نیافت و در حکم ذخیره در لندن نگهداری شد. انحراف بعدی از رویه‌های مرسوم، جدا کردن درآمدهای نفتی از بودجه عادی کشور بود و بدین ترتیب، درآمدهای نفتی دیگر حکم درآمدهای ثابت دولت را نداشت و وارد جریان عادی امور مربوط به بودجه کشور نمی‌شود؛ بنابراین به مدت چهارده سال، ایران عملاً اقتصادی بدون نفت داشت.<sup>۱</sup>

البته این اقتصاد بدون نفت، با جلوگیری از ورود درآمدهای حاصل از فروش این ماده ارزشمند در بودجه جاری دولت یا اهتمام به صرف این مبالغ در طرح‌های مربوط به توسعه ملی محقق نشده بود بلکه با محروم ماندن ایران از درآمدهای نفتی خود و با غارت آن به دست یکی از بی‌کفایت‌ترین سلسله‌های پادشاهی تاریخ این کشور، به دست آمد. یعنی کشور ایران علاوه بر اجحاف بریتانیایی‌ها در چپاول این ثروت ملی، از اندک درآمدهای حاصله از فروش آن نیز بهره‌چندانی نبرد زیرا رضاخان، آن را به جیب خود واریز می‌کرد!

### همکاری فروغی و دیگران با رضاخان در غارت منابع ملی

نویسنده کتاب *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*، همچون مقامات انگلیسی،<sup>۲</sup> تلاش زیادی کرد تا اعتبار سخنان قوام‌الدوله را به چالش بکشد؛ به خصوص آن که پای محمدعلی فروغی به عنوان یکی از بزرگان روشنفکری ایران نیز در میان بوده و شیخ‌الاسلامی، تلاش واضحی در تبرئه او دارد. او بدون آن که ربطی میان محتوای گزارش ارسالی کلابو در مورد سخنان قوام‌الدوله با آیت‌الله شهید مدرس (ره) وجود داشته باشد، به ذکر ادعاهایی از اغفال مدرس توسط قوام‌الدوله<sup>۳</sup> یا تنقیص شخصیت ایشان می‌پردازد، به گونه‌ای که می‌توان چنین رویکردی را اقدامی در جهت بازسازی شخصیت تخریب‌شده فروغی و انتقام از شهید مدرس (ره) تعبیر کرد. نویسنده، در مورد این شهید بزرگوار و قهرمان دفاع از منافع ملی ایران در برابر دیکتاتوری سبوعانه پهلوی اول و در روزگار سکوت یا همراهی روشنفکر نمایان با این دیکتاتور، می‌نگارد:

قوام‌الدوله چنان به مدرس نزدیک و چنان با وی هم‌راز شده بود که هر رئیس‌الوزاری که می‌خواست نظر مساعد این روحانی با نفوذ را نسبت به

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. اگر نگوییم نویسندگانی که سند مذکور را گلچین یا ویرایش کرده یا حتی ساخته‌اند.

۳. جواد شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۱۸۳-۱۸۲.



کابینه‌اش جلب کند، یکی از پست‌های حساس همان کابینه را به قوام‌الدوله

تخصیص می‌داد.<sup>۱</sup>

سپس به نقل از حسین مکی می‌آورد:

سردار سپه... تشخیص داد که مدرس نه علاقه خاصی به قاجاریه دارد و نه با خود او دشمن است بلکه فقط معتقد است که در مملکت هیچ فکری قوی‌تر از فکر خودش وجود ندارد و هر کسی که از فکر او تبعیت نکند، راه خطا می‌رود.<sup>۲</sup>

حتی اگر فروغی هیچ دخالتی در انتقال غارت‌های رضاشاه از منبع نفت یا دیگر منابع ملی به خارج از کشور نداشته باشد، باز هم او و جریان‌های روشنفکری، حداقل به عنوان عاملان خلق سلطنت پهلوی و استحکام‌دهندگان حکومت او، شریک جرم‌های این خاندان منحوس بوده و یکی دیگر از فصل‌های ننگین روشنفکری‌های وارداتی را رقم زده‌اند. اما ماجرای دخالت آنها در جنایت‌های پهلوی اول، صرفاً به این حداقل‌ها منوط نیست؛ جالب است که علی‌رغم تلاش شیخ‌الاسلامی برای تبرئه پهلوی اول نسبت به میزان مبالغه‌چپاول‌شده توسط او و همچنین تطهیر فروغی و انگلیسی‌ها در این رابطه، محمدقلی مجد بر اساس مطالعاتی که در اسناد انتشاریافته وزارت امور خارجه امریکا انجام داده، هر دو دسته مقامات بریتانیا و ایران (خصوصاً محمدعلی فروغی) را در پنهان کردن مبالغه غارت‌شده توسط پهلوی اول، هم‌دست می‌داند:

دولت‌های انگلیس و ایران، به ویژه محمدعلی فروغی، رفیق شفیق رضاشاه، در پنهان ساختن حساب‌های خارجی او نقش بسزایی داشتند. انگلیسی‌ها که هم‌دست رضاشاه بودند، منافع گسترده‌ای در پنهان ساختن بزرگی این غارت عظیم داشتند. همین‌طور فروغی در فساد با رضاشاه هم‌دست بود و از رشوه‌ها و پیش‌کش‌ها سهم می‌برد. ایرانی‌هایی که در انتقال پول به بانک‌های خارجی، به رضاشاه کمک کرده و اطلاعاتی از این موضوع داشتند، همگی در ایران و در پست‌های عالی خود باقی ماندند؛ همه رؤسای سابق بانک ملی و رؤسای کمیسیون اسعار خارجی وزارت مالیه... اکثر آنها همچنان در مناصب عالی به خدمت ادامه دادند؛ دو تن از وزرای کابینه فروغی، یعنی عباس‌قلی گلشائیان و یدالله عضدی و... دو فرد دیگر از

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان.

کسانی که از سال ۱۹۳۳، سال‌ها رئیس بانک ملی ایران بودند یعنی ژنرال رضاقلی امیر خسروی و محمدعلی فرزین.<sup>۱</sup>

همچنان که پیش‌تر ذکر گردید، در گفت‌وگوهای مجلس پس از فرار رضاخان، به صراحت بیان شد که از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۰، مبلغ ۲۷ میلیون لیره (پوند) برای خرید ملزومات نظامی و همچنین راه‌آهن تخصیص گردید. همچنین ذکر شد که بولارد در کتاب خاطرات خود از ۲۵ میلیون پوند، اعتبارات پرداخته‌شده توسط ایران خبر داده بود. این اعتبارات هنگفت قرار بود تا صرف خرید ریل و اسلحه گردد که به صورت مصدافی بیانگر همان چیزهایی بود که مجلس شورای ملی برای واردات آنها مصوباتی داشته است. فارغ از آن که دو میلیون پوند مابه‌التفاوت موجود در میان این ارقام چه می‌شود، می‌توان با توجه به اثبات چپاول‌گری‌های پهلوی اول از ذخایر ارزی کشور، قرینه دیگری بر چرایی وجود تفاوت ملموس بر خورد رضاخان در قبال دو نقض عهد ذکر شده در ابتدای نوشتار یافت؛ و آن اینکه دلیل خونسردی رضا پهلوی در قبال نقض تعهد بریتانیا در ارسال خریدهای بسیار ضروری همچون اسلحه و ریل به ایران، چیزی نبود جز اطمینان خاطری که وی نسبت به غارت‌هایش از پول نفت ایران از قبل ۲۵ میلیون پوند اذعان شده توسط بولارد داشت؛ به این معنا که هم وی و هم انگلیسی‌ها می‌دانستند که قرار بود صرفاً مبلغ غیر قابل اعتنایی از آن پول هنگفت، صرف خرید این ملزومات شود و باقی آنها به عنوان دارایی شخصی رضاخان در لندن می‌ماند یا آن که بخش‌هایی از آن طبق مطالعات مجد، به حساب‌های وی در دیگر کشورهای جهان (از جمله سوئیس و آمریکا) منتقل می‌شد. اما چنین اطمینانی برای چهار میلیون پوند حق‌السهم سالیانه ایران در کار نبود زیرا به گفته بولارد، بریتانیا به جای خرید نفت از ایران، به بهانه عدم نزدیکی آن به بریتانیا در بحبوحه جنگ جهانی دوم، فروشندگان دیگری را جایگزین ساخته بود و بدین ترتیب اساساً پولی بابت فروش نفت به ایران پرداخت نمی‌گردید تا رضاخان بتواند آن را چپاول کند.

از طرف دیگر، این واقعیت نشان می‌دهد که چگونه عوامل داخلی (همچون پهلوی‌ها، فروغی و دیگران) و همچنین عوامل خارجی (همچون حکومت‌های بریتانیا، آمریکا و...) در غارت منابع نفتی و ارزی ایران با یکدیگر همدست بوده‌اند.

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۳۶۳.



## نتیجه

با توجه به گسترده‌گی دست‌اندازی پهلوی اول نسبت به دارایی‌های ملی و حتی خصوصی مردم ایران، بسیار مشکل می‌توان بر آوردی از میزان این چپاول‌گری‌ها داشت. این خیانت علیه ملت ایران، طیف‌ها و ابعاد مختلفی را به خود اختصاص داده که صرفاً در این نوشتار بر روی غارت درآمدهای حاصله از امتیاز استخراج نفت از شرکت نفت انگلیس و ایران تمرکز شده است. رضاخان در برخورد با دو نقض عهد دردناک نسبت به منافع ایران توسط بریتانیا، برخوردی کاملاً متفاوت از خود نشان داد. بر اساس گفت‌وگوهای مجلس پس از فرار رضاخان، هیچ‌کس نمی‌توانست بیان کند ۲۷ میلیون لیره (پوند) از ذخایر موجود در صندوق ذخیره مملکتی ایران در شعبه بانک شاهنشاهی لندن که خود یک بانک انگلیسی و نه ایرانی است، صرف چه اموری شده است. در زمانه دیکتاتوری جبارانه و اقتدارگرایانه وی، درآمدهای نفتی به ایران منتقل نشده بلکه در این صندوق ذخیره می‌شدند. محققان معتقدند این مقادیر به حساب‌های رضاخان در کشورهای بریتانیا، امریکا و سوئیس منتقل می‌شده و شواهد متقنی در وجود این گونه حساب‌ها در دست می‌باشد. فرآیند طی شده برای مخفی ساختن این غارت، از طریق هزینه‌های اعلام‌شده برای ارتش صورت می‌گرفت و بر این اساس، بودجه ارتش در برخی از سال‌ها حتی به چهل درصد از بودجه کل کشور می‌رسید و در عین حال بر اساس شواهد گوناگون، نابسامانی‌های متعدد و شرم‌آور در پرداخت حقوق به نظامیان و چپاول‌گری‌های آنان و همچنین عدم تناسب در میزان دارایی‌های نظامی ایران و ناکارآمدی‌های فاحش، نشان از انحراف شدید و عمیق در منابع مالی ارتش دارد. گذشته از آن که گزارش‌های تأییدشده، نشان می‌دهد که چگونه درآمدهای نفت به بهانه هزینه‌های ارتش توسط پهلوی اول غارت می‌شده است.

